

زمینه های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر

(گسترش شکاف میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی)

حسین بشیریه*

موضوع اصلی این مقاله از یک سو بررسی زمینه های اجتماعی پیدایش شکاف فزاینده میان ایدئولوژی دولتی یا هنجارهای رسمی و از سوی دیگر کردارها و گرایش های عمومی یا هنجارهای غیر رسمی در نظام جمهوری اسلامی ایران است. بر اساس استدلال اصلی این مقاله، بحران هایی چون بحران مشروعیت، مشارکت، کارایی و غیره ریشه در همین بحران بنیادی دارند که می توان از آن به عنوان بحرانی اجرای پروژه دولت ایدئولوژیک دینی در عرصه اجتماعی و فرهنگی سخن گفت. در بخش نخست مقاله با آوردن برخی از شواهد عینی، برخی از ابعاد بحران در اجرای پروژه دولت ایدئولوژیک را توضیح می دهیم و در بخش دوم پیامدهای دینی بحران بنیادین را از لحاظ گسترش انفعال سیاسی بررسی می کنیم. در بخش نخست از برخی پژوهش های میدانی و نظرسنجی های عمومی بهره برداری شده است. در بخش دوم با استفاده از مفهوم آنومی در جامعه شناسی دورکهایمی پیامدهای ناشی از ضعف نمادهای همبستگی، پاره پارگی نظام ارزشی، تعارفی در الگوهای رفتاری و گسترش انفعال و بی تفاوتی به عنوان جغرافیایی فرهنگ و اخلاق و سیاست در ایران معاصر توضیح داده شده اند. در این بخش نیز از برخی مطالبات پیمایش و نظر سنجی ها برای اثبات موضوع بهره برداری شده است. در بخش نتیجه گیری نیز به تاثیر آنومی اجتماعی فزاینده بر صورتبندی نظام سیاسی ایران در حال و آینده اشاره شده است.

کلید واژه ها: ایدئولوژی رسمی، بحران مشروعیت، دولت ایدئولوژیک.
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۳/۳/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۳/۱۲/۱۵

*دکترای علوم سیاسی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران <Bashhoss@ut.ac.ir>

مقدمه

نگارنده این مقاله پیشتر در تحلیل نظام جمهوری اسلامی در ایران به عنوان نوعی دولت ایدئولوژیک، بحران‌های اصلی چنین دولت‌هایی را به طور کلی و بحران‌های ویژه دولت ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی را به طور خاص بررسی کرده و از چهار بحران مشروعیت، مشارکت، کارایی و استیلای هژمونیک به تفصیل سخن گفته است (۱۳۸۱). بر اساس آن تحلیل نوع خاص دولت ایدئولوژیک، در ایران محصول آمیزش مذهب و سیاست بوده که درونمایه اصلی ایدئولوژی سنتگرایی اسلامی به شمار می‌رود. به طور کلی دولت‌های ایدئولوژیک نوع خاصی از نظام‌های سیاسی هستند که هدف اصلی آن‌ها اجرای اصول ایدئولوژی کم و بیش فراگیر و همه‌جانبه‌ای به منظور ایجاد تحول در خود فهمی‌ها و کردارهای اجتماعی و فرهنگی مردم است. چنین دولت‌هایی ذاتاً متضمن برخی تمایلات اساسی به بحران هستند. نخست این که امکان تعبیر و تفسیر ایدئولوژی حاکم به شیوه‌های گوناگون همواره بستری برای بحران مشروعیت فراهم می‌کند؛ دوم اینکه انحصار پرهیزناپذیر قدرت سیاسی در دست هواداران ایدئولوژی مسلط، خواه ناخواه موجب بحران مشارکت به شیوه‌ای مستمر است. سوم این که تاکید بر ملاک‌های ایدئولوژیک و تعهد به جای معیارهای شایستگی و کاردانی در امر کارگزینی سیاسی خواه ناخواه میزانی از بحران کارایی و کارآمدی را به همراه می‌آورد و سرانجام این که کوشش برای حل بحران‌های نامبرده به هر شیوه‌ای موجب بی‌ثباتی سیاسی، پیرایش و شکاف در درون طبقه حاکمه می‌شود. این چهار بحران اساساً ماهیتی سیاسی دارند اما به نظر می‌رسد که ریشه اساسی آن‌ها در بستر بحران گسترده‌تر و عمیق‌تری نهفته باشد که می‌توان از آن با عنوان بحران اجرای عملی پروژه دولت دینی در عرصه اجتماعی و فرهنگی سخن گفت. از همان آغاز انقلاب، دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت جدید می‌کوشید، از طریق تقویت هویت ایدئولوژیک اسلامی و تضعیف هویت‌های ملی، قومی، طبقاتی و غیره به یکسان‌سازی افکار و عقاید توده‌ها پردازند و جامعه‌ای توده‌ای با هویتی توده‌ای ایجاد کند. هدف اصلی دولت ایدئولوژیک اسلامی، تعریف و ایجاد انسان مسلمان متعهد و مطیع بود که قطره‌ای از دریای توده‌های وفادار به ایدئولوژی را تشکیل

دهد. به همین منظور دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از ابزارهای گوناگونی از جمله کنترل و تهذیب اخلاقی و فرهنگی افراد برحسب معیارهای سنتی، کنترل فکری نهادهای آموزشی در سطوح گوناگون، نظارت همه جانبه بر شیوه زندگی خصوصی، گزینش ایدئولوژیک و مذهبی در دستگاه‌های اداری کشور، مبارزه با مظاهر مختلف زندگی غیر ایدئولوژیک، کنترل فکری و ایدئولوژیک کلیه رسانه‌ها و جلوگیری از شکل‌گیری ایدئولوژی‌ها، هویت‌ها و سازمان‌های رقیب، بهره‌برداری می‌کردند. طبعاً ناکامی در اجرای چنین پروژه‌ای مهمترین بحرانی است که ممکن است گریبانگیر نظام‌های ایدئولوژیک شود و چنین بحران اجتماعی فراگیری از حد بحران‌های سیاسی محدودتری چون بحران مشارکت بسی فراتر می‌رود. به نظر می‌رسد که همین بحران فراگیر، زمینه اجتماعی بحران سیاسی در ایران را در حال حاضر تشکیل دهد. البته عوامل و زمینه‌های سطحی‌تر بحران‌های سیاسی را می‌توان در برخی از ابعاد ساختار حقوقی (قانون اساسی) یافت. اما زمینه‌های عمیق‌تر بحران چنانکه در این مقاله مطرح می‌کنیم به تعارضات و شکاف‌های اجتماعی بنیادی‌تری مربوط می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها تعارض فزاینده میان کردارهای عمومی از یک سو و هنجارها و ایدئولوژی رسمی از سوی دیگر است. همین تعارض اساسی در سطح تعارضات ایدئولوژیک (یعنی گرایش به مردم سالاری در مقابل گرایش به فقیه سالاری) و اختلافات جناحی و حزبی (محافظه‌کاری و اصلاح‌طلبی) باز تولید می‌گردد. در این مقاله زمینه‌های اجتماعی بحران سیاسی را به همین معنا بررسی می‌کنیم. در بخش اول با آوردن برخی شواهد به برخی از ابعاد بحران در پروژه دولت دینی اشاره می‌کنیم و در بخش دوم پیامدهای بحران را در رابطه با گسترش انفعال سیاسی توضیح می‌دهیم.

۱) زمینه‌های اجتماعی بحران سیاسی

در این بخش هدف ما صرفاً عرضه شواهدی برای نشان دادن شکاف فزاینده میان کردارهای عمومی و ایدئولوژی رسمی است که می‌توان آن را به عنوان شکاف میان مردم و روحانیت و یا میان وجوه دوگانه حاکمیت تعبیر کرد. پرداختن به علل و عوامل پیدایش و گسترش این

تعارض و شکاف از عهده پژوهش حاضر بیرون است. بی‌شک عوامل گوناگونی از چشم‌انداز جامعه‌شناسی در فاصله گرفتن کردارهای عمومی از ایدئولوژی رسمی انقلاب اسلامی و گرایش‌های سیاسی روحانیت در طی بیش از دو دهه موثر بوده‌اند که از آن جمله به ویژه باید از عملکرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حکومت اسلامی، گسترش آموزش عمومی، تأثیرات فزاینده جهانی شدن در عرصه فرهنگ و ارتباطات، نقش و تأثیر روشنفکران سخن به میان آورد. در اینجا ما صرفاً برخی از نمودها و مظاهر این شکاف و تعارض فزاینده - نه به عنوان معلول برخی عوامل بلکه به عنوان عامل اصلی در نابسامانی نظام سیاسی - نشان خواهیم داد و برای این کار از برخی پژوهش‌های میدانی و نظرسنجی‌هایی که پیرامون این موضوع صورت گرفته است بهره خواهیم گرفت.

پیدایش شکاف فزاینده میان کردارهای عمومی و ایدئولوژی رسمی (به تفسیر افکار روحانیت) در طی سال‌های پس از انقلاب، موضوع بررسی‌ها و پژوهش‌های بسیاری بوده است. در یک برداشت کلی می‌توان گفت که ایدئولوژی گریزی زمینه‌نوعی شریعت‌گریزی و در نهایت سیاست‌گریزی را به معنایی ایدئولوژیک فراهم کرده است. در تقابل فزاینده میان ایدئولوژی رسمی و افکار عمومی، با توجه به خصلت دینی حکومت، اعتقاد و التزام مذهبی افراد بر طبق پژوهش‌های موجود دچار نقصان شده است. بر اساس یک پژوهش در حالی که در سال ۱۳۶۵، ۸۹/۳ درصد افراد مورد پرسش اعتقاد مذهبی خود را زیاد اعلام داشتند، در سال ۱۳۷۱ این رقم به ۴۳/۲ درصد کاهش یافت. در مقابل افرادی که در سال ۱۳۶۵ میزان اعتقاد دینی خود را کم یا خیلی کم اعلام داشتند ۲٪ جمعیت نمونه بود، این رقم در سال ۱۳۷۱ به ۲۷/۶ درصد افزایش یافته بود. (ملک پور، ۱۳۷۸) در جمع‌بندی یافته‌های پژوهش مورد نظر آمده است که: به طور کلی هر چه از زمان انقلاب و جنگ فاصله می‌گیریم، این پایبندی‌ها (ی مذهبی) روندی نزولی را نشان می‌دهد... (تحقیقات) حکایت از کاهش باورهای مذهبی جوانان و کاهش حضور و مشارکت آن‌ها در مساجد و مراسم مذهبی دارد (به‌ویژه) از سال ۱۳۶۸ به تدریج شاهد نوعی تغییر ارزش‌ها در جامعه ایران و گرایش به طرف ارزشهای مادی، ثروت، تجمل‌گرایی و کم‌رنگ شدن تدریجی مضامین (مذهبی) بودیم.

(ملک پور، ۱۳۷۸ به نقل از رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۱۵) در پژوهش دیگری که در سال ۱۳۷۱ و در بین ۴۷۹ نفر دانش آموز در خصوص میزان شرکت در نماز جماعت صورت گرفت نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که در بین افراد نمونه تحقیق جمعا ۱۴/۹ درصد همیشه و یا اغلب برای نماز به مسجد می روند؛ ۱۶/۹ درصد گهگاه باین کار مبادرت می ورزند و در مقابل ۳۸/۸ درصد هیچگاه برای ادای نماز به مسجد نمی روند. (ملک پور، ۱۳۷۸: ۱۰۴ به نقل از: کلهر، ۱۳۷۱) در پژوهش دیگری که در سال ۱۳۷۴ از جانب معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با جمعیت نمونه ۳۵۴۰ نفر در سطح کشور صورت گرفت نتایج تحقیق نشان می داد که از میان زنان پاسخگو ۳۲٪ هرگز برای نماز به مسجد نمی روند؛ ۲۵/۷٪ به ندرت می روند؛ ۲۴/۸ درصد گهگاه و ۱۵/۳ درصد اغلب اوقات برای ادای نماز به مسجد می روند. در بین مردان پاسخگو نیز ارقام مورد نظر به ترتیب ۲۵/۲ درصد، ۲۶/۲ درصد، ۲۶/۵ درصد و ۲۱ درصد بود (ملک پور، ۱۳۷۸: ۱۰۴ به نقل از: محسنی، ۱۳۷۸: ۴۳۱) با توجه به این که بر اساس پژوهش مورد نظر در گروه سنی ۱۶-۲۴ ساله، ۳۷/۹ درصد هرگز به مسجد نمی روند و در مقابل تنها ۲۱/۱ درصد اغلب چنان کاری می کنند، در جمع بندی یافته ها آمده است: چنین استنباط می شود که شدت ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم در بین گروه های سنی جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله بیشتر است؛ (ملک پور، ۱۳۷۸: ۱۰۸، به نقل از: موسسه ملی پژوهش، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲) همچنین طبق پژوهش مورد نظر، هرچه سطوح تحصیلی افراد بالاتر بوده، میزان مراجعه آن ها به مسجد و ادای نماز کمتر بوده است. بر اساس پژوهش دیگری که در سال ۱۳۷۸ انجام شده نتایج به دست آمده حاکی از آن است که از جمعیت آماری مورد نظر در سال ۱۳۷۸، ۳/۳ درصد، هر هفته به نماز جمع می رفته اند، ۵۵/۶ درصد هیچگاه به نماز جماعت نرفته اند، ۳۷ درصد اصولا به نماز جماعت نمی روند و ۱۱/۷ درصد مرتب در نماز جماعت شرکت می کنند. در رابطه با رعایت حجاب، پژوهشی که در سال ۱۳۷۱ انجام و نتایج آن در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ دوباره بررسی و تایید شد حاکی از آن است که میزان رعایت حجاب در سال ۱۳۶۵ در اوج خود بوده و از نمونه آماری حدود ۸۶ درصد عدم رعایت حجاب را نامطلوب می شمردند. در حالی که در

سال ۷۱ این رقم به ۴۱/۵ درصد کاهش یافته است؛ همچنین در پژوهش دیگری که در زمینه گرایش‌هایش معنوی و یا مادی ۴۳۹ نفر به عنوان نمونه آماری در سال ۱۳۷۸ صورت گرفت، ۷۰ درصد پاسخگویان موافق و یا کاملاً موافق بودند که باید سعی کنیم گلیم خود را از آب بیرون بکشیم؛ در مقابل ۱۷/۵ درصد پاسخگویان با این گرایش مخالف و یا کاملاً مخالف بودند (ملک‌پور، ۱۳۷۸: ۱۱۵)؛ همچنین پژوهش‌های مشابه دیگری درباره گرایش‌های مردم به شیوه زندگی غربی، موسیقی غربی، روابط دو جنس و غیره صورت گرفته است که همگی بازگوکننده‌ی ایدئولوژی گریزی فزاینده به ویژه در بین جوانان و نسل جدید است. با توجه به ماهیت دینی حکومت و تاکید آن بر اخلاقیات دینی و اسلامی و مبارزه با نمودهای زندگی غربی چنین تحولاتی در نگرش‌ها و ارزش‌ها نشان دهنده عمق شکافی است که میان ایدئولوژی رسمی کردارهای عمومی پدید آمده است.

پژوهش‌های اخیر نیز موید این نکته هستند. براساس یک نظر سنجی در باب آسیب‌شناسی آموزش دینی در دانشگاه‌ها که توسط مرکز افکار سنجی دانشجویان صورت گرفته است (نظرسنجی ش ۱۱۸)، ۸۳٪ پاسخگویان گفته‌اند که دروس دینی جذابیت ندارند؛ در مقابل ۹٪ آن‌ها را جذاب دانسته‌اند؛ ۷۶٪ (در مقابل ۱۳٪) معتقدند که دروس دینی پاسخی به پرسش‌های دانشجویان نمی‌دهد؛ و ۷۳٪ (در مقابل ۱۳٪) معتقد بوده‌اند که دروس دینی انگیزه‌ای برای ادامه مطالعات دینی ایجاد نمی‌کند.

شکاف فزاینده میان فرهنگ رسمی و فرهنگ مردمی رایج را که جلوه‌ای از شکاف میان افکار طبق روحانیت حاکم و کردارهای عمومی است می‌توان از روی نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی دیگری مانند ظهور گروه‌ها و نهادهای مدنی مستقل انتشار روزنامه‌ها و نشریات متفاوت و نیز نسل تازه‌ای از فیلمهای سینمایی بررسی کرد. برخی از تحولاتی که در این عرصه‌ها بویژه پس از سال ۱۳۷۶ رخ نموده است حکایت از عمق شکاف میان ایدئولوژی رسمی و رفتارها و نگرش‌های عمومی دارد. از طرف دیگر گسترش فرآورده‌های فرهنگی متفاوت از جمله کتاب، روزنامه و فیلم به رغم مقاومت‌های آشکار در مقابل آن بسیار چشمگیر بوده است تا جایی که حفظ ایدئولوژی و فرهنگ رسمی جز با توسل به زور،

خشونت و کاربرد قوای قهریه امکان پذیر نبوده است. همچنین فشارهای اجتماعی در جهت پس زدن یوغ کنترل مذهبی و دولتی در برخی از حوزه‌ها مثل حجاب تحمیلی زنان، تا میزان زیادی مقاومت ناپذیر شده است. گسترش رقص، آواز، شادی و خنده به مناسبت‌های مختلف در عرصه‌های عمومی خود نشان آشکاری از مقاومت در مقابل ایدئولوژی رسمی است. این تعارض و دوگانگی آشکار میان فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی در برخی از مناسبت‌ها مثل حوادث بعد از برگزاری مسابقات فوتبال به شدیدترین وجه خود نمودار شده و شکل شورش اجتماعی و سیاسی به خود گرفته است. تمایل نسل جوان به شیوه‌های زندگی متفاوت و به اندیشه‌ها و سبک‌های جدید زندگی، واقعیت زنده روزمره‌ای است که چندان نیاز به اشتباه ندارد. تمایل به سبک‌های جدید در آرایش و پوشش و نمایش تن و پیکر خود به‌ویژه در میان جوانان و نوجوانان دختر و پسر گرایش به سبک‌های متفاوت و جدید موسیقی و فیلم، استقبالی از شیوه‌های زندگی مصرفی متفاوت در حوزه‌های مختلف، گریز از ظاهر و باطن دین و مذهب و جستجوی قهرمانان و سمبل‌های مطلوب خود در عرصه‌های دیگر، همه و همه دگرگونی‌های انکارناپذیری است که به نحو فزاینده‌ای جامعه ایران را فرا گرفته است. همین خواست‌ها و گرایش‌ها خود یکی از انگیزه‌های رویکرد گسترده به جنبش اصلاحات سیاسی بود و عامه مردم در این گرایش انتظار تحولاتی در سبک و شیوه زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود داشتند.

یکی از شاخص‌های اصلی این تحول، رشد و گسترش کمی و کیفی رونامه‌ها و نشریات پس از سال ۱۳۷۶ بود که در پی عرضه افکار عمومی در عرصه‌های مختلف در مقابل ایدئولوژی رسمی قرار گرفت، روزنامه‌های این دوران عمدتاً متعلق به بخش خصوصی و یا جامعه مدنی بود و از سلطه مالی و فرهنگی حکومت استقلال داشته و از همین رو به نقد عملکرد و ایدئولوژی رسمی حکومت در عرصه‌های مختلف دست می‌زد.^{*} گرایش انتقادی این روزنامه‌ها و نشریات به عنوان ویژگی بارز و بی سابقه‌ای در تاریخ جمهوری اسلامی، خود از شکاف فزاینده میان جامعه و حکومت تغذیه کرده است. بنابراین نقد عملکرد و ایدئولوژی رسمی حکومت از یک سو و بیان نگرش‌ها و گرایش‌های اکثریت مردم (به نحوی

* بر اساس یک برآورد پس از خرداد ۱۳۷۶ ۸۵ درصد از روزنامه‌های دارای مجوز رسمی متعلق به بخش خصوصی بودند: آفتاب یزد ۸۰/۲/۲۳ بر همین اساس ۹۰ درصد روزنامه‌هایی که در سالهای بعد تویف و تعطیل شدند متعلق به بخش خصوصی بود.

که در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و اسفند ۷۸ نمودار شد) کارکرد اصلی روزنامه‌ها و نشریات جدید بوده است. از همین رو می‌توان مطبوعات در روزنامه‌های دوره مورد نظر را به عنوان نمایی از بخش عمده‌ای از افکار عمومی و خواسته‌های عامه مردم تلقی کرد. در سال‌های پیش، شمار مطبوعات و روزنامه‌ها بسیار اندک و محدود بود. بر اساس برخی آمارها، تعداد روزنامه‌ها در سال ۱۳۷۲، حدود ۳۴ و در سال ۱۳۷۵ حدود ۶۲ بوده که این رقم در سال ۱۳۷۹، حدود ۱۱۲ گزارش شده است. همچنین شمارگان روزنامه‌های کشور تا پیش از سال ۱۳۷۶ حتی به یک میلیون نسخه هم نمی‌رسید در حالی که در سال ۱۳۸۰ روزنامه‌ها حدود ۲/۵ میلیون نسخه شمارگان داشتند (سلام، ۱۳۷۶ و آفتاب یزد، ۱۳۸۰)؛ البته از چشم‌انداز گفتار حاضر کیفیت و محتویات مطبوعات در روزنامه‌های این دوره مهم‌تر از کمیت و شمارگان آن‌هاست. چنانکه گفتیم به نظر می‌رسید که شکاف میان حکومت و جامعه و یا افکار و ایدئولوژی رسمی و افکار عمومی به وجه کامل در این روزنامه‌ها بازتاب یافته باشد از جمله باید به محتویات روزنامه‌هایی مانند جامعه، توس، صبح امروز، خرداد، نشاط، حیات نو، بهار، نوروز، آفتاب امروز، آفتاب یزد، جامعه مدنی، فتح، عصر آزادگان، بیان و غیره اشاره کرد که البته بیشتر آن‌ها در نهایت دستخوش تعطیل و توقیف شدند.

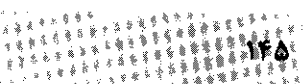
پیدایش احزاب و گروه‌های سیاسی جدید نیز در دهه ۱۳۷۰ مجرای دیگری برای بیان تحول در افکار عمومی و طرح خواسته‌های اجتماعی و سیاسی بوده است. بر طبق آمار موجود در فاصله سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ یعنی دوران سازندگی ۳۹ گروه و حزب سیاسی جدید از وزارت کشور مجوز گرفتند، این رقم در دوران ۵ ساله بعد از خرداد ۱۳۷۶ به ۱۸۸ رسید! (همبستگی، ۱۳۸۱) فقدان حزب و فعالیت حزبی پیش از سال ۱۳۶۸ و بویژه پیش از سال ۱۳۷۶ مانع از تبلور، تعیین و بیان افکار عمومی در صحنه زندگی سیاسی می‌شد، اما با گسترش تدریجی احزاب شناخت بیشتری از گرایش‌ها و تمایلات عمومی امکانپذیر می‌شد. بویژه پیوند میان احزاب جدید و مطبوعات جدید به عنوان ارگان‌های حزبی این امکان را افزایش می‌داد. نقش احزاب و مطبوعات جدید در انعکاس و بیان افکار عمومی به ویژه در دوره‌های برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری (که طبعاً زمان و مجال

تاثیرگذاری آراء عامه مردم به جهت گیریهای سیاسی کشور است) بروز بیشتری یافته است. در خصوص مجلس ششم می توان گفت که با فعال شدن مجموعه ای از احزاب در زمان برگزاری انتخابات آن مجلس در مقایسه با مجالس قبلی انعکاس کاملتر و یا نسخه کوچکتری از خواستها و افکار عمومی بوده است.

۲) گسترش انفعال سیاسی

در وجه افراطی و شدید خود نوعی انفعال سیاسی به همراه می آورد. اگر بخواهیم از دریچه مفهوم اساسی آنومی (بی هنجاری در جامعه شناسی دورکهایمی) نگاهی به تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در قرن بیستم داشته باشیم، به نظر می رسد که دهه سوم انقلاب اسلامی با توجه به شکاف بنیادی مذکور شدیدترین میزان آنومی اجتماعی را در وجوه گوناگون خود ایجاد کرده باشد. از چنین چشم اندازی منشاء اصلی همه بحران ها و نابسامانی های اجتماعی و سیاسی در کشور، از جمله ضعف نمادهای همبستگی و هویت، پاره پارگی نظام ارزشی، تعارض در الگوهای رفتاری، ضعف مشروعیت هنجارهای حاکم، تضعیف روابط در حوزه عمومی، گسترش بی تفاوتی و انفعال اخلاقی، فرهنگی و سیاسی، احساس سرگستگی، گسترش بی اعتمادی، هنجارگریزی و غیره را (که روی هم رفته جغرافیای فرهنگ و اخلاق و سیاست را در ایران معاصر ترسیم می کنند) و باید در تجربه عمیق و اساسی آنومی سراسری یافت که بحران روحی جامعه معاصر را رقم می زند و در یکی از مظاهر اصلی خود در تعارض میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی نمایان می شود. بطور کلی چهار عامل اصلی گسترش آنومی به عنوان اپیدمی سراسری جامعه را باید در تجربه پیچیده انقلاب، پایان جنگ، سیاست های دوران سازندگی و برآیند جنبش دوم خرداد جستجو کرد.

از لحاظ نظری در جامعه شناسی دورکهایمی آنومی وقتی پیش می آید که نظام همبستگی اجتماعی قدیم از هم پاشیده شده و به جای آن نظام همبستگی جدید پیدا نشده باشد. به طور کلی به نظر امیل دورکهایم مبنای نظم اجتماعی نه زور و یا منابع متقابل بلکه هنجارهای اطلاق هنجارهای اخلاقی است و هنجارهای اخلاقی نیز در رسم و سنت و



سابقه مندرج‌اند. جامعه منظم و متعادل دارای وجدان عمومی و وحدتی اخلاقی است. در نوع آرمانی جامعه مبتنی بر نظام همبستگی ابزارها، اصل بر شباهت افراد از جهات گوناگون است در حالی که در نوع آرمانی جامعه مبتنی بر نظام همبستگی اندام‌وار، اصل بر تفاوت و گونه‌گونی است. در میان این دو وضعیت بهنجار یا عادی دو حالت نابهنجاری پیش می‌آید که حالات آسیب شناسانه‌ای هستند؛ یکی ایجاد همبستگی اجباری و کاذب از طریق تحمیل هنجارهای اجبارآمیز و ناعادلانه و دیگری حالت آنومی یا بی‌هنجاری که حکایت از فروپاشی بافت اخلاقی و همبستگی جامعه دارد. شرایط آنومی به طور کلی نیروها و عوامل از هم گسیختگی بر نیروها و عوامل همبستگی برتری می‌یابند.

بر پایه چنین تحلیلی می‌توان استدلال کرد که در دوران نوسازی ایران در عصر پهلوی به طور کلی زمینه‌ها و عوامل همبستگی سنتی تضعیف شد و انقلاب اسلامی کوشش برای برقراری همبستگی نوینی بر پایه بازگشت به سنت و همبستگی سنتی بود. همبستگی جدیدی که بر پایه مذهب، سنت و ایدئولوژی سیاسی برقرار شد تا مدتی عامل تولید هویت و خودفهمی جدید می‌شد اما با توجه به آنکه بر اساس تحلیل دورکهایمی همبستگی جدید مبتنی بر کاربرد دستگاه‌های ایدئولوژیک و اجبار دولتی بود نتوانست دوام بیاورد و تحولاتی مانند پایان جنگ و سیاستهای سازندگی به تضعیف آن همبستگی شدت و سرعت بیشتری می‌بخشید. از همین چشم‌انداز می‌توان استدلال کرد که جنبش ایدئولوژیک دوم خرداد و اصلاحات با کاربرد مخازن معنایی نسبتاً متفاوتی در پی ترسیم همبستگی و ایجاد بهای تازه‌ای برای هویت یا بی‌گروهی و حزبی معرفی جدیدی برآمد. اما به نظر می‌رسد که شیوه عملکرد ساختار قدرت از تشکیل و یا تحکیم همبستگی و هویت و انجام به شیوه‌ای مدرن جلوگیری می‌کند و بدین‌سان خود در تشدید شرایط آنومی موثر است.* در پرتو این تحلیل کلی می‌توان به نشانه‌های روشنی از گسترش شرایط آنومی به‌ویژه در رابطه با رفتار سیاسی اشاره کرد. چنین نشانه‌ها و شواهدی در کنار آنچه پیشتر آوردیم حکایت از گسترش شکاف فزاینده میان ایدئولوژی رسمی و افکار عمومی دارد. ضعف فزاینده رسمی‌کردارها و کنش‌های عمومی مهم‌ترین نشانه گسترش وضع آنومی است.

* به عنوان نمونه شیوه عملکرد ساختار قدرت در انتخابات مجلس هفتم موجب تضعیف گروه‌بندی‌ها احزاب جدیدی چون جبهه مشارکت گردید که بر پایه همبستگی نوینی در حال شکل‌گیری بودند.

بررسی این شواهد و نشانه‌ها را بهتر است با مقوله احساس امنیت آغاز کنیم که از یک نگاه اساسی‌ترین ملاک همبستگی بهنجار در جامعه است. در یک نظرسنجی (با جامعه آماری ۵۹۹ نفر) بوسیله مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران در هشت شهر کشور به شیوه‌ای میدانی از افراد ۱۸ سال به بالا صورت گرفت، در نتیجه‌گیری چنین آمده است «در خصوص احساس ناامنی کلی شهروندان با توجه به شرایط کنونی جامعه با احتساب افرادی که در حد وسط میزان احساس ناامنی قرار دارند، یعنی تا حدی احساس ناامنی کرده‌اند، ۸۱ درصد از افراد مورد مطالعه به نوعی دچار احساس ناامنی بوده‌اند.»* موضوع احساس ناامنی پاسخ‌دهندگان ۱۶ نوع از جرایم عمده بوده است.

بر اساس نتایج طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها که موج اول آن در ۲۸ مرکز استان در سال ۱۳۷۹ اجرا شد، و جامعه آماری آن ۱۶۸۲۴ نفر افراد ۱۵ ساله به بالا با میانگین سنی ۳۲ سال و میانگین تحصیلی آموزش متوسطه بود، میانگین امنیت فکری کمتر از حد متوسط (۴۱) گزارش شده است همچنین بر اساس این پژوهش با افزایش مرتبه تحصیلی احساس امنیت کاهش پیدا می‌کنند. (پرسش مربوط به احساس امنیت فکری عبارت بود از: به نظر شما مردم در شرایط فعلی تا چه اندازه می‌توانند بدون ترس و نگرانی از حکومت انتقاد کنند؟)

بر اساس همان طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها، نتایج پژوهش حاصله در باب احساس امید فردی و اجتماعی استدلال مبنایی‌ها در خصوص گسترش آنومی اجتماعی را تایید می‌کنند. بر اساس این پژوهش میانگین احساس امید فردی (که بر حسب امیدواری فرد به بهبود وضع مالی خودش سنجیده شد، بالاتر از حد متوسط بوده است - این خود به عنوان نشانه‌ای از گسترش و فردگرایی منفی، خود محوری، فرصت طلبی و بی‌تفاوتی اجتماعی قابل تعبیر است - در حالی که در مقابل احتساب امید اجتماعی که بر حسب امیدواری افراد به بهبود وضع اخلاقی، مذهبی، طبقاتی جامعه سنجیده شده کمتر از حد متوسط است - و این نیز حکایت از گسترش شاخص‌های بی‌اعتمادی، سرخوردگی، سرگشتگی و انفعال اجتماعی دارد - همچنین بر اساس نتایج پژوهش در بین اغلب رده‌هایی که در آن‌ها احساس امید فردی

* مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران، بررسی امنیت اجتماعی از دیدگاه شهروندان هشت شهر کشور شماره ۱۰۹، مورخ ۸۰/۷/۲۰

بالاست، احساس امید اجتماعی پایین است.

نتایج پژوهش مورد نظر در جدولی زیر درج شده است:

جدول ۱: آمارهای اجزاء احساس امید (تعداد پاسخگو ۱۶۸۲۴ نفر)

سوالات	بدتر یا کمتر	عدم تفاوت	بیشتر یا بهتر
احساس امید در مورد احتمال بهبود وضع مالی فرد در آینده	۲۳٪	۳۷/۸٪	۳۹/۱٪
احساس امید در مورد احتمال بهبود وضع فضایل اخلاقی جامعه در آینده	۵۵٪	۲۴/۹٪	۱۹/۸
احساس امید در مورد احتمال کاهش ردایل اخلاقی	۱۵/۸٪	۱۷/۹٪	۶۶/۴٪
احساس امید در مورد افزایش یا کاهش احساسات مذهبی در بین مردم	۵۴/۳٪	۲۹/۶٪	۱۶/۱٪

منبع: پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها

بر اساس همین پژوهش میانگین احساس امید فردی ۵۸ و میانگین احساس امید جمعی ۲۵ است.

جدول ۲: آمارهای احساس امید فردی و جمعی بر حسب مقیاس صفر تا ۱۰۰

میانگین ۵۸	احساس امید فردی
	احساس امید اجتماعی
۲۸	امید به بهبود وضع اخلاقی جامعه
۳۱	امید به بهبود وضع مذهبی جامعه
۱۷	امید به بهبود وضع طبقاتی جامعه
۲۵	کل: احساس امید اجتماعی

در همان پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها احساس عدالت و بی‌عدالتی اجتماعی در همان جامعه آماری مورد سنجش قرار گرفته است. احساس عدالت به عنوان محصول عملکرد نظام اجتماعی و سیاسی نیز از اهمیت عمده‌ای در مبحث آنومی برخوردار است. بر اساس نتایج پیمایش به طور کلی احساس بی‌عدالتی اجتماعی در بین شهروندان بر احساس عدالت در نزد آن‌ها غلبه دارد. میانگین عدالت اجتماعی در کل و نیز بر حسب ابعاد سه گانه اقتصادی، قانونی و فرصتی کمتر از حد متوسط و منفی است (احساس عدالت اقتصادی به توزیع عادلانه ثروت، احساس عدالت قانونی به اجرای یکسان قانون برای همه شهروندان و احساس عدالت در فرصت‌ها به امکان پیشرفت بر اساس شایستگی فردی اشاره دارد). بر اساس این پژوهش ۷۷/۲٪ جامعه آماری (۱۶۸۲۴ نفر) معتقدند فاصله طبقاتی سال به سال افزایش می‌یابد، ۸۲/۳٪ معتقدند بدون داشتن واسطه حقوقشان پایمال می‌گردد؛ ۳۱/۱٪ معتقدند، از طریق قانون نمی‌توان به حقوق خود دست یافت ۵۲/۲٪ معتقدند در استخدام‌های دولتی شایستگی و کاردانی اهمیتی ندارد؛ ۵۵/۵٪ معتقدند قانون در مورد صاحبان قدرت و مسئولان اجرا نمی‌شود؛ ۸۴/۶٪ معتقدند افراد فقیر به رغم کاردانی و شایستگی پیشرفت نمی‌کنند و ۵۰/۴٪ معتقدند حکومت رفتار یکسانی با همه مردم ندارد.

احساس علاقه‌مندی و تاثیرگذاری سیاسی یکی دیگر از موضوعات تحقیق در طرح پیمایش ملی بوده است. این موضوع ارتباط تنگاتنگی با مسئله آنومی اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند که مسئله اصلی بحث ما در این بخش است. بر اساس این پژوهش احساس تاثیر سیاسی که متضمن خوش‌بینی و اعتماد به حکومت است، کاهش می‌یابد و در مقابل علاقه سیاسی که متضمن نقد حکومت است افزایش خواهد یافت. در حقیقت مقصود پژوهشگران گسترش علاقه منفی است نه علاقه مثبت که معمولاً از این واژه مراد می‌شود. بر اساس این پژوهش: در مجموع درصد پاسخ‌های منفی (کمتر از متوسط) که دلالت بر بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی سیاسی دارد، بیش از درصد پاسخ‌های مثبت (بالتر از متوسط) است که دلالت بر علاقه‌مندی سیاسی دارند.

نظر سنجی دیگری در همین زمینه توسط مرکز افکار سنجی دانشجویان از شهروندان ۱۶ سال به بالا در مناطق ۲۲ گانه تهران صورت گرفته است که بر اساس آن ۸۱٪ پاسخگویان هیچ حزب یا تشکل سیاسی را به مواضع خود نزدیک ندانسته‌اند؛ ۵۹٪ مسائل سیاسی روز را در حد کم پیگیری می‌کنند و تنها ۲۸٪ درصد نسبتاً زیاد چنین کاری می‌کنند؛ ۶۳٪ سطح آگاهی و شناخت سیاسی خود را در حد کم یا نسبتاً کم ارزیابی می‌کنند و تنها ۲۵٪ آگاهی سیاسی خود را بالا می‌دانند؛ ۵۷٪ وجود و فعالیت احزاب را کم فایده می‌دانند و تنها ۲۸٪ آن‌ها را مفید می‌شناسند؛ ۴۶٪ فعالیت و مشارکت سیاسی را مجرای موثری برای تاثیرگذاری بر سیاست‌های مهم کشور به شمار نمی‌آورند در حالی که ۴۱٪ به شمار می‌آورند؛ ۸۱٪ معتقدند که احزاب سیاسی خواسته‌های مردم را پیگیری نمی‌کنند و تنها ۷٪ به این سوال پاسخ مثبت داده‌اند؛ ۷۸٪ معتقدند که احزاب سیاسی به شعارهای خود چندان پایبند نیستند، در مقابل تنها ۹٪ آن‌ها را پایبند دانسته‌اند با ۷۰٪ معتقدند که احزاب در پی تامین منافع ملی نیستند، در مقابل ۱۷٪ پاسخ مثبت داده‌اند.

پژوهش‌هایی که در بالا مورد استناد قرار گرفتند نمونه‌ای از شمار گسترده‌تری از پژوهش‌های مشابه هستند که در سال‌های اخیر در کشور اجرا شده است. روی هم رفته تصویری که از گسترش آنومی اجتماعی در مفهوم وسیع آن در آغاز این بخش ترسیم کردیم بوسیله نتایج این پژوهش‌ها و پژوهش‌های دیگر تایید می‌شود. نکته‌ای که از لحاظ نظری اینک دارای اهمیت است تاثیرگذاری آنومی اجتماعی گسترده به صورت‌بندی نظام سیاسی در حال و آینده است که در بخش نتیجه‌گیری به آن می‌پردازیم.

۳) نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

مبنای استدلال ما در صفحات پیشین این بوده است که گسترش شکاف و تعارض فزاینده میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی ممکن است از لحاظ سیاسی دو پیامد کاملاً متفاوت به بار آورد و یا تاثیرات سیاسی آن در دو شکل کاملاً متفاوت نمایان شود: یکی ایدئولوژی گریزی فعال و رقابت‌جویی و مشارکت و حمایت از اصلاحات و مردم‌سالاری

به شیوه‌ای که در انتخابات سال ۱۳۷۶ و سال ۱۳۷۸ و به طور کلی در دوران اصلاحات دیده شد؛ و دوم ایدئولوژی گریزی منفعلانه در رابطه گسترش آنومی و بی‌هنجاری اجتماعی و انفعال سیاسی و یا پیدایش جامعه توده‌ای منفعل از لحاظ سیاسی. چنانکه پیشتر دیده‌ایم در دهه ۱۳۶۰ کنترل مرکزی قوا در سطح حکومت با تکیه بر جامعه توده‌ای فعال و همنا به هماهنگی کلی میان قوای حکومتی به شیوه‌ای غیر رقابت‌آمیز انجامید؛ برعکس در دوران اصلاحات (۸۲ - ۱۳۷۶)، گسترش رقابت و کثرت‌گرایی سیاسی به عنوان محصول تعارض فزاینده ایدئولوژی رسمی و افکار عمومی، به رقابت و ناهماهنگی در سطح قوا انجامید. اینک به نظر می‌رسد که در دوران پس از اصلاحات (دست کم به عنوان یکی از احتمالات) از یک سو کاربرد شیوه کنترل و اختلاط مرکزی قوا در سطح حکومت و از سوی دیگر گسترش آنومی اجتماعی و سیاسی و جامعه توده‌ای منفعل زمینه ظهور نوع دیگری از رژیم سیاسی را فراهم آورد. استدلال کلی این مقاله را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:

شکل ۱: اشکال صورت‌بندی جامعه و قدرت سیاسی در ایران معاصر

سطح حکومت	سطح جامعه	
تمرکز قدرت سیاسی (پوپولیسم سیاسی)	جامعه توده‌ای فعال و همناوبی با ایدئولوژی رسمی	دهه ۶۰
رقابت و ناهماهنگی در سطح قوای حکومتی (پلورالیسم سیاسی محدود)	گسترش جامعه مدنی و شکاف میان کردارهای عمومی و ایدئولوژی رسمی	دوران اصلاحات
تمرکز قدرت سیاسی (الیگارشسی سیاسی)	جامعه توده‌ای انفعالی؛ آنومی اجتماعی و انفعال سیاسی	دوران پس از اصلاحات

به نظر می‌رسد که ساختار قدرت و صورت‌بندی حقوقی نظام جمهوری اسلامی به شکلی که در قانون اساسی نمایان می‌شود، از لحاظ سیاسی مستعد ایجاد یکی از سه شکل رژیم است: نخست پوپولیسم سیاسی مرکب از کنترل مرکزی قوا در سطح حکومت و جامعه توده‌ای فعال به شیوه‌ای که در دهه ۱۳۶۰ شکل گرفت؛ دوم شبکه دموکراسی دوران اصلاحات که

در آن پتانسیل نهایی وجه مردسالارانه نظام سیاسی به کار گرفته شد (صنعت کنترل مرکزی قوا همراه با فعالیت جامعه مدنی) و سوم الیگارشسی بستر احتمالی پس از دوران اصلاحات که مرکب از کنترل مرکزی قوا از جانب حوزه فقیه سالاری و جامعه توده‌ای منفعل و آنومیک خواهد بود. بدین سان براساس میزان فعال شدن ساز و کار انتخاب، نظام جمهوری انقلابی میان سه شکل از رژیم سیاسی در نوسان است.

- ۱ - بررسی نظرات شهروندان تهرانی درباره تاثیر مطبوعات بر ایمان و اعتقادات مذهبی جوانان. (۱۳۷۸). تهران: موسسه ملی پژوهش افکار عمومی. ص ۱۲ - ۱۰
- ۲ - دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر. (۱۳۸۱).
- ۳ - رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. ص ۱۵.
- ۴ - روزنامه سلام به تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۸.
- ۵ - روزنامه آفتاب یزد به تاریخ ۱۳۸۰/۲/۲۳.
- ۶ - روزنامه همبستگی به تاریخ ۱۳۸۱/۶/۶.
- ۷ - کلهر، سمیرا. (۱۳۷۱). براساس عوامل خانوادگی و مدرسه‌ای در گرایش دانش‌آموزان به نماز جمعه. مرکزی: مرکز پژوهش‌های استان مرکزی.
- ۸ - محسنی، منوچهر. (۱۳۷۸). بررسی نگرش‌های ایرانیان در زمینه پیوندهای دینی و نیروهای اجتماعی. تهران: وزارت ارشاد. ص ۴۳۹.
- ۹ - ملک‌پور، علی. (۸۰ - ۱۳۷۸). تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران. تهران: آزاداندیشان.
- ۱۰ - نظرسنجی شماره ۱۱۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲ با حجم نمونه ۴۹۱ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران. (۱۳۸۰).